تعلیقات آیت‌الله جعفری بر اصول کافی، هفده باب از کتاب الحجّة

ترجمه: مینا اسکویی*

مهدیه مفیدی**

چکیده: آیت الله شیخ محمّد رضا جعفری ضمن ترجمهٔ انگلیسی کتاب اصول کافی، تعلیقات ارزشمندی بر آن افزوده است. در این گفتار، تعلیقات نگارنده بر هفده باب کافی آمده است. نگارنده در این تعلیقات، دربارهٔ سلیمان و ابوذر، حکومت عبّاسیان، نام بعضی از راویان احادیث، و درون‌مایهٔ احادیث، نکات مهمّی بیان کرده است.

کلید واژه: کافی، کتاب الحجّة / تاریخ شیعه، قرن دوم هجری (هشتم میلادی) / واقفه / سلمان / ابوذر.

اشاره

و شوالۀ ۹ سفینه ولۀ رتجمه انگلیی طسول کافی ـ که به قلم عالمانۀ حضتو یآیه لله شیخ ّ محوضا جعوفی جفی انجام شده ـ توضیحی رالئه شد رتجمۀ سولی شوضلیی زا تعلیقۀ تلیلی که و آن سفته ولذ و مو توجه تلیون رقرا وگفته و شوللهی ۹

---

* . کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی. **. کارشناس زبان انگلیسی، دانشگاه الزهراء.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.7.6]

* ص ۲، باب کراهیه التوقیت، ح ۱، ذیل «ولم یجعل الله له بعد ذلك و وقتاً»:

عدد ۷۰، اشاره به سال هفتاد هجری (۶۸۹ـ۶۹۰) دارد. معاویه نخستین خلیفهٔ امویان در سال ۶۸۰/۶۰ درگذشت. امام حسین از بیعت کردن با یـزید، فـرزند و جانشین معاویه سرباز زد؛ مردم کوفه، از امام حسین دعوت کردند تا پیشوای آنان گردد. اگر آن حضرت به شهادت نرسیده بود، انتظار می‌رفت که حکومت الاهی در سرتاسر ممالک اسلامی تا سال هفتاد حاکم شود.

عدد ۱۴۰ اشاره به سال ۱۴۰ هجری (۷۵۷ـ۷۵۸) دارد. تا آن زمان مدّت ۸ سال بود که عباسیان حکومت را در دست داشتند. اگـرچـه شـعار اوّلیّـهٔ آنـان بـرپایی حکومت علویان بود، امّا هرگز چنین نکردند. امام ششم علیه‌السلام به خوبی به این مسأله اشاره کرده است که تعویق حکومت الاهی به سال‌های بعد از ۱۴۰، در نتیجه آشکار کردن راز آمدن این حکومت بود. بنابراین اقامهٔ این حکومت تا زمان نامشخّصی به تعویق افتاد.

* ص ۳، همان باب، ح ۳، ذیل «سألته عن القائم»:

«القائم» در اینجا اشاره به امام دوازدهم ندارد؛ بلکه به معنای کلّی است، یعنی کسی که قیام کند. به معنای هر امامی که ممکن بوده در آینده برای برپایی حکومت الاهی قیام کند.

* ص ۴، همان باب، ح ۵، ذیل «عن الفضل‌بن یسار»:

صحیح، «فضیل» ـ به تصغیر ـ است. نعمانی در غیبت / ۲۹۴ بدین‌سان، از کلینی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.7.6]

و به نقل از آن: فیض در وافی ۲/۱۰۲ آورده است، امّا در بحارالانوار ۵۲/۱۱۸ به نقل از نعمانی، فضل آمده است. صدر حدیث را شیخ طوسی در غیبت ۲۶۱/۲۶۲ به سند خود، از «فضیل» آورده (و به نقل از آن در بحار الانوار ۵۲/۱۰۳). نیز بنگرید: معجم رجال الحدیث ۳۱۷/۱۳ـ۳۱۶ و ۳۴۱ـ۳۳۵، چاپ دوم.

*** ص ۴، همان حدیث، ذیل «فصنعوا ما صنعوا»:**

داستان موسی و آن چهل روز در سورهٔ اعراف آمده است (آیه ۱۴۲). آن‌چه که آنان در ساختنش مبادرت کردند، یک گوسالهٔ زرین بود.

*** ص ۵، همان باب، ح ۵، ذیل «ما بالنا قیل لنا فکان، و قیل لکم فلم یکن»:**

یقطین، پیک و نمایندهٔ (مبلّغ) عباسیان بود، در حالی که فرزندش علی، اعتقاد به حکومت امامان داشت. در زمان این گفت وگو، عباسیان حکومت خود را بنیان نهاده بودند؛ در حالی که در آن زمان هنوز نشانه‌ای از بنیان نهادن حکومت هیچ یک از امامان وجود نداشت.

*** ص ۸، باب التمحیص و الامتحان، ح ۲، ذیل «عن الحسین‌بن علی عن ابی‌المغرا»:**

در بعضی از نسخه‌ها «الحسن‌بن علی» است. نعمانی در غیبت /۲۰۵ به روایت از کلینی و طبری امامی در دلائل الامامه /۲۴۲ و ۲۴۳ (و به نقل از آن: بحار الانوار ۱۱۴/۵۲) بدین‌سان آورده‌اند و همین صحیح است. او همان حسن‌بن علی‌بن فضّال است که از ابی‌المغرا حمیدبن مثنی روایت می کند. بنگرید: معجم رجال الحدیث ۵۰/۵ و ۳۰۷، ۲۹۵/۶ و ۲۹۶، ۵۴/۲۲ تا ۵۶، چاپ دوم.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.7.6]

* ص ۱۰، همان باب، ح ۵، ذیل «یسقط فیها کلّ بطانة و ولیجة حتّی یسقط فیها من یشقّ الشعر»:

«بطانه»، کلمه‌ای است که دربارهٔ دوستان صمیمی به کار می‌رود. هدف از کاربرد آن در این‌جا، اشاره به این عبارت قرآنی بوده است. **«یا ایهاالذین آمنوا لاتتخذوا بطانة من دونکم»** (آل عمران / ۱۱۸).

«ولیجه»، کلمه‌ای است که دربارهٔ همراه نزدیک به کار می‌رود و اشاره به عبارت قرآنی دارد که فرمود: **«ام حسبتم ان تترکوا، و لمّا یعلم الله الذین جاهدوا منکم و لم یتّخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنین ولیجة»** (توبه / ۱۶)

«من یشقّ الشعر» کسی که مویی را به دو نیم می‌شکافد. کسی که آن چنان خدعه‌پرداز است که حتّی اگر از او خواسته شود تا در معامله‌ای مویی بدهد، آن را به دو نیم می‌کند و تنها نیمی از آن را می‌دهد.

* ص ۱۲، باب «انه من عرف امامه لم یضرّه تقدم هذا الامر او تأخر»، ذیل عنوان باب:

یعنی اگر کسی به درستی امام را تصدیق کند، دیگر زمان قیام امام برایش مهم نیست. ارزش اعمال کسی نباید به خاطر آن که این اتّفاق در آینده روی خواهد داد، کم شود. در متن عربی این عبارت نیز داریم که «امور را به پیش آورد» (تقدّم)، امّا این نکته در این‌جا و اکنون محور بحث نیست. این عبارت در این‌جا تنها برای تناسب با عبارت «به تعویق انداختن» (تأخّر) آمده است.

* ص ۱۴، همان باب، ح ۴، ذیل «محتبیاً بسیفک»:

«محتبیاً بالسیف»، در زمان جنگ، بر روی زمین می‌نشستند، در حالی که پاهایشان را به روی هم انداخته بودند. (چهار زانو نشسته بودند) و شمشیری را بر روی سینه نگه داشته بودند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.7.6]

* ص ۱۹، باب من ادّعی الامامه....لمن لیس لها بأهل، ح ۷، ذیل «هل عرف الاخر الّا بالأول»:

یعنی این که امامان، جانشین یکدیگرند.

* ص ۲۰، همان باب، ح ۱۰، ذیل «سألت عبداً صالحاً»:

انتساب کلّی به معنای بندهٔ با اخلاص خدا. در اینجا منظور، امام هفتم است که گوینده بنابر احتیاط، از ذکر نام بطور مستقیم خودداری کرده است.

* ص ۲۰، همان حدیث، ذیل «ان القرآن له ظهر و بطن»:

در مورد ظاهر و باطن قرآن رجوع شود به فصل ۱۰۸ (باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایة) که پس از این خواهد آمد.

* ص ۲۲، همان باب، ح ۱۲، ذیل «لا ینظر الله الیهم و لهم عذاب الیم»:

این جمله نزدیک به مضمون آیهٔ قرآن (آل عمران / ۷۷) است.

* ص ۲۸، باب من مات و لیس له امام من ائمّة الهدی، ح ۱، ذیل «فمیتته میتة جاهلیة»:

جاهلیّت یعنی دورهٔ جهل قبل از اسلام.

* ص ۳۱، باب فی من عرف الحق من اهل البیت و من انکر، ح ۷، ذیل «انّ علی‌بن عبدالله‌بن الحسین...»:

این کلمه در بیشتر نسخ اصول کافی به صورت عبدالله ضبط شده است. اگر چه درست آن عبیدالله است. رجوع شود: مرآت العقول، ج ۴، ص ۲۲۲ـ۲۲۴.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.7.6]

* ص ۳۵، باب ما یجب علی الناس عند مضی الامام، ح ۱، ذیل «حتّی یرجع الیهم اصحابهم»:

آیهٔ ذکر شده، اشاره به آنانی دارد که ناگزیر بودند برای دستیابی به علم دین به مدینه بروند. کسانی که در چنین سفری بودند، ناآشنایی‌شان با آداب دینی در فاصلهٔ سفرشان تا قبل از رسیدن، بخشوده شده بود؛ همانند آن کسانی که در شهر مبدأ در انتظار بازگشت آنان بودند تا علم دین را برایشان بیاورند. همان‌طور، پس از رحلت امام، مدّت زمانی طول می‌کشید تا جانشین ایشان برای مردم مشخص گردد. آنان نیز که در چنین سفری بودند و در طی سفر، هنوز نمی‌دانستند امامشان کیست، بخشوده بودند و ایرادی بر آنان نمی‌رفت؛ همانند آن کسانی که در شهر مبدأ در انتظار بازگشت کسانی بودند که در پی کسب علم دین به مسافرت رفته بودند.

* ص ۳۷، همان باب حدیث ۲، ذیل «قصرت عمّن هو اصغر منه»:

عبدالاعلی در شگفت بود که چرا امامت از امام پنجم امام باقر علیه‌السلام (ابوجعفر) به یکی از برادران ایشان منتقل نشده و به فرزندش یعنی امام صادق علیه‌السلام انتقال یافته است، مخصوصاً این‌که برادر ایشان هم مانند شخص امام باقر علیه‌السلام، از نزدیکی (خویشاوندی) یکسانی با پیامبر برخوردار بودند و همزمان نیز از جعفر بزرگ‌تر بودند. برای مثال، زیدبن علی یکی از برادران ابوجعفر بود که برای جانشینی امامت، مورد نظر آن‌ها بود.

* ص ۳۸، همان حدیث، ذیل «یرفعه اربع اصابع ثم یخلّی عنه»:

یعنی پیروی از سنّت پیامبر که قبرشان در اینجا توصیف شده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.7.6]

* ص ۳۹، همان حدیث، ذیل «فإن اشرك فی الوصیة»:
برای مثال از چنین موقعیّتی، رجوع کنید به حدیث شمارهٔ ۸۱۰ که قبلاً گذشت.

* ص ۴۲، باب فی انّ الامام متی یعلم أن الأمر قد صار إلیه، ح ۱، ذیل «انّ فیه سنّة اربعة انبیاء»:
قمی در این‌جا مطرح می‌کند که به نظر بعضی افراد، امام هفتم (پدر ابوالحسن) آن‌گونه که ابوالحسن بیان کرده، فوت نکرده است؛ بلکه غایب شده است. یکی از سنّت‌ها اشاره به غیبت دارد. این سنّت‌ها در بسیاری از احادیث، به مهدی نسبت داده شده است. (رجوع شود: بحار ج ۵۱ ص ۲۱۵ـ۲۵). در این‌جا می‌بینیم که برخی از افراد شیعه به‌طور اشتباه آن‌ها را به امام هفتم نسبت داده‌اند.

* ص ۴۳، همان باب، ح ۲، ذیل «ولکن قد سمعت ما لقی یوسف من إخوته»:
در این‌جا ابراهیم به بیان این مطلب می‌پردازد که پدرش نمرده است؛ بلکه در غیبت زندگی می‌کند، بنابراین او این حق را دارد تا بخشی از ثروت را بردارد، ثروتی که در غیر این صورت، تنها حقّ برادرش حضرت رضا علیه‌السلام (امام وقت) خواهد بود؛ اگرچه امام رضا علیه‌السلام به برادرش ابراهیم توجّه داشت و به مهربانی با او رفتار می‌کرد و پول مورد نیاز برای ادامهٔ زندگی و مخارجش را به او می‌داد، امّا اکنون ابراهیم دچار این احساس شده بود که به او خیانت شده، همان‌گونه که برادران یوسف به او خیانت کرده بودند.

* ص ۴۴، همان باب، ح ۳، ذیل «طلّقتها و قد علمت بموت ابی‌الحسن قال: نعم»:
در واقع امّ‌فروه همسر امام هفتم بود، نه همسر امام هشتم. هشت در این‌جا نشانگر امّ‌فروه مطلقه است و معنای لفظی خود را ندارد. پدرش او را قسم داده بود

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.7.6]

که امّ‌فروه را به منزل دیگری انتقال دهد. بنابراین او می‌بایست پیش از انجام چنین کاری دربارهٔ مرگ پدرش اطلاع می‌داشته است. (رجوع شود به حدیث ۸۲۸)

* ص ۴۸، باب حالات الائمّة علیهم‌السلام فی السّن، ح ۱، ذیل «کان یومئذ نبیاً حجة الله غیر مرسل»:

برای بحث دربارهٔ تفاوت میان نبی و مرسل، رجوع شود به حدیث شمارهٔ ۴۴۲ که پیش از این گذشت.

* ص ۵۱، همان باب، ح ۲، ذیل «فقد وهب الله لك فقرّ عیوننا»:

رجوع شود به حدیث شمارهٔ ۸۳۹ که قبلاً آمد، و پاورقی مربوط به آن.

* ص ۵۱، همان باب، ح ۲، ذیل «قد قام عیسی علیه‌السلام بالحجة و هو ابن ثلاث سنین»:

ذیل حدیث ۸۳۹ اشاره شده که شیخ مفید در ارشاد /۲۹۸، طبری در اعلام الوری /۳۳۱ و اربلی در کشف الغمه ۳۵۱/۲ این حدیث را از کلینی روایت کرده و در آن آورده‌اند: «ابن اقلّ من ثلاث سنین». بنگرید: مرآة العقول ۳۷۷/۳ و بحارالانوار ۱۰۲/۲۵ و ۲۱/۵۰. نیز بنگرید حدیث ۹۹۷ (ششمین حدیث از همین باب).

* ص ۵۳، همان باب، ح ۵، ذیل «فحدّثنی علی‌بن مهزیار بهذا في سنة احدی و عشرین و مائتین»:

هدف سهل این بود که نشان دهد این حدیث یکسال بعد از مرگ امام جواد، امام نهم، به او منتقل شده است؛ یعنی سالیان قبل از مرگ امام عسکری، امام یازدهم در سال ۲۶۰/۸۷۴ و مقام امامت بعدی که متعلّق به مهدی است که این مقام وقتی به ایشان تفویض شد که آن حضرت پنج سال داشتند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.7.6]

* ص ۵۶، باب انّ الامام لا یغسله إلّا الامام‌بن الائمّه علیهم‌السلام، ح ۱، ذیل «یقولون انّ الامام لا یغسله إلّا الامام»:

این بحث و جدل اشاره دارد به نگرانی‌های موسی‌بن جعفر، و کسانی که به بحث می‌پرداختند و جزء «واقفه» بودند (رجوع شود به حدیث ۷۶۹) واقفه در این‌جا به بحث در این‌باره می‌پرداختند که موسی‌بن جعفر نباید مرده باشد؛ بلکه در غیبت به سر می‌برد؛ زیرا غسل پیکر یک امام را تنها امام بعدی می‌تواند انجام دهد. در این مورد، البتّه امام بعدی یعنی امام رضا دسترسی ظاهری به امام موسی کاظم نداشته است؛ زیرا در بغداد زندانی بوده است و امام رضا در مدینه به سر می‌بردند.

* ص ۶۶، باب موالید الائمّه علیهم‌السلام، ح ۶، ذیل «روی غیر واحد من اصحابنا انّه قال»:

در این حدیث مشخص نشده است که کدام امام سخن می‌گوید. با این حال صفّار نیز با سلسله روایی خویش، همین حدیث را از قول «یکی از یاران ما، از ابوجعفر (امام پنجم)» روایت می‌کند. (بصائر الدرجات، ص ۴۳۶ـ۴۳۷؛ همچنین رجوع شود به بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۴۵)

* ص ۶۸، همان باب، ح ۵، ذیل «و هو محدّث إلی ان تنقضی ایّامه»:

رجوع شود به فصل ۳ و ۵۴ (در باب معنای محدّث).

* ص ۶۹، باب خلق ابدان الائمّه و ارواحهم و قلوبهم علیهم‌السلام، ح ۱، ذیل «خلقنا من علّیّین»:

علّیّین جمع کلمهٔ «علّی» به معنای بالا است. بنابراین علّیین یعنی بالاترین موجودات خلق شده وگاهی نیز با بسط معنا، به معنای مکانی است که آنان در آن ساکن هستند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.7.6]

* ص ۷۲، همان باب، ح ۴، ذیل «خلق عدوّنا من سجّین»:
«سجّین» به معنای منطقه ای بسیار پست و پایین است.

* ص ۹۰، باب أنّ الجّن یأتیهم فیسألونهم عن معالم دینهم و یتوجّهون فی امورهم، ح ۸، ذیل «اوّل منزل نعدل من فید إلی المدینة»:
نعمان‌بن بشیر و جُعفی، در حال سفر از مدینه به کوفه بودند. دو راهی مدینه، چه به سمت کوفه و چه به سمت بصره، فید نامیده می شد؛ نعمان بیان می‌کند که آن‌ها در اُخَیرِجه توقّف کردند (توقفگاه قبل از فید) و آن مکان را به این بیان وصف کرده است: «نخستین منزل در مسیر فید به مدینه»، زیرا به دلیل این‌که او یک کوفی بوده است، جادّه را از جایی درنظرگرفته که کوفه مبدأ حرکت بوده باشد؛ نه مقصد.

* ص ۹۲، همان حدیث، ذیل «صنع ما کان یقول جابر»:
منصوربن جمهوربن حِصن الکلبی (متوفی حدود ۷۵۰/۱۳۳) در زمان امویّان سرباز بود. او به همراه یزیدبن الولید (پسر عبدالملک) در سال ۷۴۴/۱۲۶ به سمت عراق حرکت کرد و گفته می شود که با ایـن ادّعـای دروغـین کـه یـزید او را بـرای حکومت عراق منصوب کرده است، به مدّت ۴۰ روز در آن‌جا حکومت کرد. سپس آن مکان را ترک کرد و به سمت سند رفت، و در آن جا نیز مدتی حکومت کـرد. هنگامی که نخستین خلیفهٔ عباسی، سفّاح (۷۵۰/۱۳۲) به قدرت رسید، به دنبال موسی‌بن کعب فرستاد تا به جنگ منصور برود. از جنگ، با منصور گریخت و در «مفازه» از تشنگی مُرد. المفازه، بیابانی بین سند و سجستان (سیستان) بود. (الطبری، ج ۲، ص ۱۷۶۷، ۱۷۹۴، ۱۷۹۸ـ۱۷۹۷، ۱۸۰۰، ۱۸۰۳، ۱۸۰۴، ۱۸۰۹، ۱۸۵۰ـ۱۸۳۶، ۱۸۵۴، ۱۸۵۵، ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۵، ۱۸۶۵، ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸، ۱۹۱۵، ۱۹۳۸، ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۹، ۱۹۷۷، ۱۹۷۹ و نیز جـلد ۳، ص ۸۰ و ۷۵ و ۷۲؛ ابن الاثیر، ج ۵،ص ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۵ تا ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۲۴ تا ۳۲۷،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.7.6]

۳۳۴ تا ۳۳۷، ۳۵۴، ۳۷۱ و ۳۷۲، ۴۴۵، ۴۵۳؛ ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۴۵۸؛ الاعلام، ج ۸، ص ۲۳۵ـ۲۳۶)

(دربارهٔ ادّعای کذب ابن جمهور، رجوع شود به: خلیفةبن خیاط، التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۹ و الذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۰۳)

ابو جعفر در ۷۳۳/۱۱۴ درگذشت. بنابراین می بینیم که او حداقل پیامش را ۱۲ سال قبل از حادثه منصوربن جمهور فرستاده بوده، که دربارهٔ آن باید به نام جابربن یزید که برایش فرستاده بیندیشیم که در آن، آیندهٔ او را پیش‌بینی کرده است.

بنابراین، جابر می‌توانست خود را به دیوانگی بزند، امّا در پایان مردم دانستند که در واقع او هرگز دیوانه نبوده است.

* ص ۱۰۳، باب انه لیس شیء من الحق فی ید الناس الّا ما خرج من عند الائمّة علیهم‌السلام، ح ۶، ذیل «ابن شریح»:

ضبط صحیح، «ابن جُریح» است، یعنی عبدالملک‌بن عبدالعزیزبن جُریح، فقیه و محدث و قاری مکّی (۶۶۹/۸۰ـ۷۶۷/۱۵۰)، که در زمان خود فقیه مکّه بود و احادیث زیادی روایت کرد.

* ص ۱۰۳، همان حدیث، ذیل «انّ نخلة مریم علیهاالسلام کانت عجوة»:

بنگرید: قرآن، ایه ۳۳ تا ۳۶ سورهٔ مریم.

* ص ۱۰۳، همان حدیث، ذیل «ما کان من لقاط فهو لون»:

گسترش درخت خرما، یا از طریق دانه‌هاست یا از شاخه‌های نورسته که نزدیک پایهٔ ساقه می‌رویند. شاخه‌های نورسته، اصل نخل ماده را تولید مثل می‌کنند، همان کاری که بذرها نمی‌توانند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.7.6]

* ص ۱۰۶، باب فی ما جاء انّ حدیثهم صعب مستصعب، ح ۲، ذیل «و لقد آخا رسول الله بینهما»:

سلمان به صبر و شکیبایی و ابوذر به تندخویی شهرت داشت. بنابراین، سلمان توانایی تحمّل برخی حقایق خاص را داشت؛ حقایقی که اگر ابوذر آنها را می دانست، در دفاع از آنها دچار بی صبری شده و در نتیجه کشته می شد. اگرچه آن دو آنقدر با یکدیگر نزدیک بودند که پیامبر آنها را خویشاوند می خواند، گویی که با هم برادرند، امّا از تفاوت‌های بارز آنها، توانایی در تقیّه بود. علی‌بن حسین علیه‌السلام وجود این‌گونه تفاوتها راگرچه درمیان افرادی با شخصیت‌های بزرگ و بسیار نزدیک، تنها جهت نشان دادن تفاوت‌های مهمتر در میان افرادی از طبقات بسیار مختلف ذکر کرده‌اند تا به کمترین سختی‌های مشابه در پذیرفتن علمی که خداوند به ائمّه و پیامبران داده، اشاره کنند.

* ص ۱۱۰، همان باب، ح ۵، ذیل «و لولا ذلك ما عُبدالله في ارضه»:

خداوند حتّی کافران را به اقرار ظاهری حقایق واداشته است تا دشمنانِ مؤمنان واقعی، قادر به تمییز آنها از دیگران نبوده و بدین ترتیب نتوانند آنها را از بین ببرند.

* ص ۱۱۹، باب ما یجب من حق الامام علی الرعیة...، ح ۴، ذیل «و لم یجزهم فی بعوثهم»:

در اینجا نسخه‌های مختلف کافی تفاوت دارند. نسخهٔ صحیح عبارت است از: **«و لم یجامرهم»**. (ر.ک. قرب‌الاسناد، ص ۴۸؛ بحار، جلد ۲۲، ص ۴۹۶ و جلد ۲۷، ص ۲۴۷؛ مرآت العقول، جلد ۴، ص ۳۳۹) ترجمهٔ حاضر (اشاره به ترجمه انگلیسی متن) مطابق عبارت تصحیح شده می‌باشد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.7.6]

* ص ۱۲۸، باب ان الارض کلها للإمام، ح ۴، ذیل «ثمانیة انهار فی الارض»:

این حدیث همچون برخی احادیث دیگر این فصل، از احادیث ضعیف [نامعتبر] به شمار آمده و راجع به آن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. به طور مثال، گفته شده که «هشت» رود توسط جبرییل معین شده، در حالی که تنها نام هفت رود ذکر شده است. همچنین در شناسایی برخی از رودها نیز تحریف شده است.

موقعیّت صحیح رودها در ذیل اشاره شده است:

۱) رود سیحان [ساروس] از ترکیه امروزی جریان یافته و به مدیترانه می‌ریزد؛ (ر.ک. سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۳۱ و نقشه شماره ۴)

۲) رود جیحان [در برخی نسخه‌های کافی آن را جیحون تلفظ می‌کنند] بدرستی به نام «رودخانه بلخ» شناسایی شده است. عرب‌ها به دلیل مجاورت سیحون به شهر بلخ، آن را «رودخانه بلخ» می‌نامند؛ (ر.ک. همان، ص ۴۳۴ـ ۴۴۵ و نقشه شماره ۹)

۳) سومین رود، همان رودی است که در حدیث به آن اشاره نشده است، سیحون [jaxartes]. مسیر بالایی این رود در منطقه فرغانه و مسیر پایینی آن در منطقه تاشکند امروزی قرار دارد. این رودخانه همان است که از زمان استقرار مسلمانان اوّلیّه درکرانهٔ پایینی رود، آن را رود چاچ نامیدند. (ر.ک. همان، ص ۴۳۴، ۴۷۶ـ ۴۷۷ و نقشه شماره ۹)

۴) خشوع: این نام را در هیچ یک ازکتب جغرافی قدیمی و جدید شرق و غرب نمی‌توان یافت. احتمالا این نام، تحریف یکی از این دو رود است: وخشاب، یکی از ریزابه‌های جیحون (ر.ک. همان، صص ۴۳۴ـ ۴۳۶). یا اخشوا [یا اخش] که همان جریان اصلی سیحون است. (ر.ک. همان، صص ۴۳۵ و ۴۳۸). هیچیک از این رودها ربطی به «رود چاچ» ندارد، این شناسایی همان نام جاافتاده سیحون (jaxartes)است.

بنابراین، احتمالا متن اصلی این حدیث تا بدین‌جا اینگونه خواهد بود: سیحان،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.7.6]

جیحان [جیحون] رود بلخ، [سیحون] رود چاچ و بعد وخشاب یا اخشاوا. بدین ترتیب برخی از راویان این خبر، بایستی سیحان و سیحون را دیده، با فرض آنکه تکرار شده‌اند، سیحون را از قلم انداخته‌اند، سپس نام وخشاب یا اخشاوا را تحریف کرده و به اشتباه عبارت «رود چاچ» را به آن اضافه کرده‌اند.

۵) مهران، همان ایندوس است (همان، ص ۳۳۱). البتّه نام سه رود آخر کاملاً شناخته شده است.

* ص ۱۳۱، همان باب، ذیل حدیث ۸:

شیخ صدوق در تفسیر این حدیث اضافه می‌کنند که: [و دریایی که جهان را دربرداشت] و این همان دریای ابسکون است (ر.ک. الفقیه، [چاپ نجف]، جلد۲، ص ۲۴ = ۲۰/۹۱). ابسکون نام جزیره‌ای در دریای خزر در خلیج نیم مردان است (ر.ک. سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۳۷۶). از این روگاهی دریای خزر را ابسکون می‌نامند (ر.ک. یاقوت، معجم‌البلدان، جلد ۱، ص ۳۴۲). دریایی که به آن اشاره شده است، دریای خزر است، نه یک دریای افسانه‌ای. بعلاوه، خود دریا که استفاده اندکی برای امام داشته و بخش‌هایی از آن در منطقه خارجی واقع شده بود، به امام تعلق نداشته، بلکه زمین‌های حاصلخیز ساحل جنوبی دریا که پیشترها مسلمانان در آن سکنی گزیده بودند، متعلق به امام بود.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.7.6]